

رابرت وانوی، پیامبران بزرگ، سخنرانی ۳  
 بررسی اشعیا ۲: ۱-۴ از دیدگاه پسا هزاره‌ای و غیرهزاره‌ای

اشعیا ۲: ۱-۴ از دیدگاه پسا هزاره‌ای [اسکندر]

سه موضع تفسیری آخرالزمانی وجود دارد: پیشاهزاره‌ای، ناهزاره‌ای و پسا هزاره‌ای. اجازه دهید ایده‌ای از نحوه‌ی برخورد پسا هزاره‌ای‌ها با این متن به شما بدهم. من این کار را با استفاده از جی. ای. الکساندر انجام می‌دهم. باید اشاره کنم که تفسیر او بر اشعیا تفسیر بسیار مفیدی است. او به منابع بسیار دیگری استناد می‌کند و به متون اصلی می‌پردازد. مطالب مفید زیادی در آنجا وجود دارد. او این کار را از دیدگاه پسا هزاره‌ای انجام می‌دهد، وقتی به بخش‌هایی از اشعیا می‌رسیم که جنبه‌ی آخرالزمانی دارند.

تعالی کلیسا

به شماره ۲ در نقل قول‌هایتان نگاه کنید. من همین الان گزیده‌هایی از آیات مختلف را برداشتم. به پاراگراف اول توجه کنید: «در بخش اول، پیامبر در فصل‌های ۲ تا ۴، تعالی آینده کلیسا و پیوستن غیریهودیان را پیشگویی می‌کند.» بنابراین می‌بینید، او کل پیشگویی را تعالی آینده کلیسا می‌داند. عبارت «کوه معبد خداوند به عنوان سر کوهی که بر فراز تپه‌ها برافراشته شده است، برپا خواهد شد» - این اورشلیم است. این نمادی از کلیسا است. «همه ملت‌ها به سوی آن سرازیر خواهند شد»، این ورود غیریهودیان به کلیسا است. او در ادامه می‌گوید: «پس از عنوانی مشابه با فصل ۱: ۱، پیشگویی‌های کلیسا در دوره‌ای دور، تعالی یافته و آشکار خواهند شد و ملت‌ها برای آموزش و دین حقیقی به آن متوسل می‌شوند.» در نتیجه، او شاهد توقف جنگ و استقرار صلح جهانی است - آیات ۲ تا ۴. بنابراین می‌بینید، همچنان که انجیل منتشر می‌شود و مردم از همه ملت‌ها به مسیح روی می‌آورند، نتیجه نهایی، پایان جنگ و برقراری صلح جهانی خواهد بود.

در مورد اشعیا، فصل ۲، آیه ۲، او می‌گوید: «این پیشگویی با پیش‌بینی ناگهانی از تعالی کلیسا آغاز می‌شود. تلاقی ملت‌ها با آن و طبقه‌بندی کلی پیامد آن، آیات ۲-۴. او به جای اینکه با عبارات مدرن بگوید که کلیسا جامعه‌ای است که آشکار خواهد شد و همه ملت‌ها را به خود جذب خواهد کرد، آن را با کوهی که معبد بر روی آن قرار دارد، به گونه‌ای نشان می‌دهد که گویی بر فراز کوه‌های دیگر برافراشته و ثابت شده است تا از همه جهات قابل مشاهده باشد.» او می‌گوید: «این زبان نمادین است که با کلیسا مطابقت دارد.» این در صفحه ۹۷ است. می‌توانم به این نکته اشاره کنم که جمله اول در صفحه ۹۵ و پاراگراف دوم در تفسیر او در صفحه ۹۶ است. «این تلاقی ملت‌ها به طور کامل‌تر توصیف شده و انگیزه‌های آن به زبان خودشان بیان شده است، یعنی تمایل به آموزش در دین حقیقی که اورشلیم یا صهیون، تحت حکومت قدیم، تنها امانت‌دار آن بود.» این صفحه

است. «زیرا از صهیون شریعت بیرون خواهد آمد» دین حقیقی به عنوان قانون وظیفه و کلام یهوه است؛ ۹۸  
دین حقیقی از اورشلیم - کلیسا - آشکار می‌شود.

گسترش انجیل صلح را به ارمغان می‌آورد

آیه ۴ در واقع نکته‌ی اصلی متن است. در آنجاست که می‌گوید: «شمشیرها برای گاوآهن شکسته خواهند شد و دیگر جنگ را نخواهند آموخت.» او می‌گوید: «در اینجا کسی که در آیات قبلی به عنوان قانون‌گذار و معلم ملت‌ها ظاهر می‌شد، اکنون به عنوان داور یا داور نشان داده می‌شود که با مداخله خاص به اختلافات آنها پایان می‌دهد، زیرا نتیجه ضروری آن پایان جنگ است. دانش این هنر از بین رفته و ابزارهای آن برای کاربردهای دیگر به کار گرفته شده است. این پیش‌بینی در صلح عمومی تحت امپراتور آگوستوس که موقتی بود محقق نشد. اکنون نیز محقق نشده است. این رویداد به شرط قبلی، یعنی پیوستن ملت‌ها به کلیسا، که اتفاق نیفتاده است، متوقف شده است. این یک انگیزه قوی برای انتشار انجیل است که در عین حال صلح‌آمیز است و با روحیه‌ای که به آن در اثر واقعی، در هر کجا، [و توجه کنید]، تا جایی که نفوذ خود را بدون مانع اعمال می‌کند گرایش دارد. «و او بین ملت‌ها داوری یا داوری خواهد کرد و برای بسیاری از مردم حکم خواهد کرد، و آنها شمشیرهای خود را به گاوآهن و نیزه‌های خود را به قلاب‌های هرس تبدیل خواهند کرد. ملت‌ها شمشیر علیه «ملت‌ها بلند خواهند کرد و دیگر جنگ نخواهند آموخت»

ببینید، چیزی که او می‌گوید این است که این اتفاق از طریق انتشار انجیل رخ خواهد داد، ما هنوز به اندازه کافی در این مسیر پیش نرفته‌ایم. البته، او تقریباً یک قرن پیش می‌نوشت. اما، ما اکنون خیلی به آن زمان نزدیک‌تر نیستیم تا این نتایج توقف جنگ را ببینیم. اما این تفسیر پس از جنگ است. این انگیزه‌ای برای انتشار انجیل است زیرا از طریق انتشار انجیل، این شرایط در نتیجه تولد دوباره در قلب انسان‌ها به وجود خواهد آمد. این تصویری از اسکندر از تفسیر پس از جنگ است.

نمونه دیگری از این موضع، نوشته دلپچ از تفسیر کیل و دلپچ است. صفحه ۵ از نقل قول‌های شما. دلپچ می‌گوید که آیه ۳ در صفحه ۱۱۶ آمده است: «همانطور که تئودورت مشاهده می‌کند، این آیه به حقیقت پیوست کلام انجیل که از اورشلیم سرچشمه می‌گرفت، مانند چشمه، در تمام جهان شناخته شده جاری شد. اما این تحقق‌ها تنها مقدمه‌ای برای نتیجه‌گیری بودند که هنوز باید در آینده آنچه در آیات بعدی وعده داده شده و هنوز محقق نشده است، جستجو کرد

سپس آیه ۴، که در صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷ آمده است: «و او در میان ملت‌ها داوری خواهد کرد و عدالت را برای بسیاری از مردم اجرا خواهد کرد، زیرا آنها مشتاقانه منتظرند تا شمشیرهای خود را به گاوآهن و نیزه‌ها را به قلاب‌های هرس تبدیل کنند. ملت‌ها دیگر شمشیری علیه ملت دیگر برنخواهند داشت و دیگر در جنگ شرکت نخواهند کرد. این کلام صلح‌آمیز خدا با چنین قدرتی است. دیگر نیازی به سلاح‌های آهنین نیست. آنها به

سلاح‌های صلح‌آمیز تبدیل شده‌اند. دیگر نیازی به تمرین نظامی نیست، زیرا تمرین در چیزی که نمی‌توان آن را مفید به کار برد، فایده‌ای ندارد. صلح وجود دارد: نه یک صلح مسلحانه، بلکه یک صلح کامل، حقیقی، خدادادی و مبارک. در جنگ است که قدرت وحش در تاریخ جهان به اوج خود می‌رسد. سپس وحش نابود خواهد شد بشریت واقعی برگزیدگان خود را خواهد فرستاد و تسلط را به دست خواهد آورد. جهان روز سبت را حفظ خواهد کرد.»

به گفته‌ی بعدی او توجه کنید. «آیا نمی‌توانیم بر اساس چنین سخنان نبوی، به این امید دل خوش کنیم که تاریخ جهان بدون رعایت روز سبت به پایان نخواهد رسید؟ آیا باید طبق گفته‌ی کونست، اشعیا را اصلاح کنیم تا مبدا به هزاره‌گرایی [یعنی پیشا-ملنیالیست‌ها، افرادی که دوره‌ی هزاره آینده را می‌بینند] تبدیل شویم؟» این محقق متفکر یهودی می‌گوید: «ابده‌های بشر دوستانه‌ی مسیحیت، ریشه در اسفار پنجگانه و بیشتر در تثبیه دارد؛ اما در انبیا، به ویژه در اشعیا، به اوجی می‌رسد که تا قرن‌ها توسط دنیای مدرن به دست نخواهد آمد و به طور کامل تحقق نخواهد یافت.» سپس دلیج می‌گوید: «با این حال، آنها [سخنان نبوی] تحقق خواهند یافت. آنچه سخنان نبوی که اشعیا در اینجا به آن اشاره می‌کند، موضع اخلاقی، هدف تاریخ مقدس است که پیشگویی توصیه‌ی خدا را پیشگویی کرده است.» بنابراین، یک دیدگاه پسا هزاره‌ای این پیشگویی را به عنوان پیامی برای ما در نظر می‌گیرد که از طریق کلیسا و گسترش انجیل به اقصی نقاط زمین، در نهایت شرايطی ایجاد خواهد شد که در آن جنگ متوقف می‌شود.

اشعیا ۲: ۱-۴ از دیدگاه یک نسل هزاره [جوان]

بسیار خوب، این یک درک پسا هزاره‌ای از آن است. بیایید به درک ناهزاره‌ای برگردیم. من در بحث در مورد دیدگاه یانگ در مورد «روزهای آخر» و نحوه‌ی تناسب این پیشگویی با «روزهای آخر» به آن اشاره کرده‌ام. اما به صفحه ۸ نگاه کنید. نقل قولی که ما به آن نگاه نکرده‌ایم، درست در وسط صفحه؛ این از صفحات ۱۰۲ و ۱۰۱ تفسیر یانگ بر اشعیا آمده است که در آن آمده است: «با استفاده از این تصویر، اشعیا می‌خواهد ۱۰۱ [این حقیقت را آموزش دهد که پرستش خداوند با استعاره، به عنوان «کوه خانه‌ی خداوند» بیان می‌شود] «بنابراین می‌بینید که در زبان مجازی هستید.» آنگاه پرستش خداوند، که با کنایه به عنوان «کوه خانه خداوند» بیان می‌شود، بر همه ادیان و اشکال دیگر پرستش پیروز خواهد شد. جایی که برتری پرستش خداوند آشکار می‌شود، جایی است که در خارج از اسرائیل شناخته می‌شود. در روزگار اشعیا، این پرستش نسبتاً مبهم بود و عملاً به اسرائیل محدود می‌شد. ملت‌ها خداوند را صرفاً خدای اسرائیل می‌دانستند، خدایی محلی مانند کموش موآبیان. با این حال، در روزهای آخر، به همان اندازه که صهیون والاتر می‌شد، این دین اسرائیل در سراسر جهان شناخته می‌شد. با توجه به عهد جدید، می‌توانیم بگوییم که اشاره این پیشگویی به کلیسای عیسی مسیح تأسیس کرد و از اورشلیم شروع شد. شاگردان به سراسر جهان رفتند و نجات واقعی را اعلام کردند. این

کلیسا به عنوان ستون و پایه حقیقت باید برای هر موجودی موعظه شود. « بنابراین در آن مرحله، شما بین پسا هزاره گرایان توافق دارید. و ناهزاره گرایان در مورد نقش کلیسا و گسترش انجیل. این ای جی یانگ است ادامه مطلب را بخوانید؛ این از صفحه ۱۰۲ آمده است. ۱۲ یک پاورقی است: «تعدادی از نویسندگان مدرن گفته‌اند که این متن در طول هزاره پس از بازگشت مسیح به انجام خواهد رسید. در پاسخ.» [به پاسخ او گوش دهید.] «باید توجه داشته باشیم که این پیشگویی به روزهای آخر، که روزهای مسیحایی هستند، نسبت داده شده است.» از آنجا که منظور «روزهای آخر» است، نمی‌تواند هزاره باشد. «علاوه بر این، برکات به دست آمده معنوی هستند. انسان‌ها به دنبال خداوند خواهند بود تا در راه‌های او گام بردارند. اما انسان‌ها فقط زمانی خداوند را می‌پذیرند که خداوند آنها را به این کار جذب کند. این کار روح القدس در ارتباط با موعظه انجیل است.»

سپس به پاراگراف بعدی که از صفحه ۱۰۳ کتاب یانگ آمده است توجه کنید: «دیگر فقط یک ملت خداوند را نمی‌شناسد، بلکه همه ملت‌ها او را می‌شناسند. وقتی اشعیا می‌گوید «بسیاری از مردم»، منظورش همه مردم نیست، بلکه صرفاً جمعیت کثیری است. کسانی که قبلاً غریبه و بیگانه بودند، اکنون با مقدسین هموطن هستند. در طول دوران عهد عتیق، جلال انجیل در میان ملت‌ها پنهان بود. با این حال، در روزهای آخر، کلیسا برجسته می‌شود و مردانی از همه ملت‌ها به آن خواهند آمد. مردم اکنون ملت‌های پراکنده‌ای هستند که به سوی خداوند باز می‌گردند و یکی خواهند شد. همه ملت‌ها به سوی صهیون سرازیر خواهند شد. هیچ ملتی مستثنی نخواهد شد. از میان همه این ملت‌ها، مردم زیادی وجود خواهند داشت. صهیون مرکز حقیقت است. اگر کسی بخواهد حقیقت را بشنود، باید به جایی برود که حقیقت در آنجا یافت می‌شود، یعنی کلیسای خدای زنده که حقیقت «خدا از آنجا سرچشمه می‌گیرد»

سپس پاراگراف بعدی. این به قلب موضع عامل بر می‌گردد. او می‌گوید: «دو نوع پاسخ رایج به تفسیر ارائه شده در این تفسیر وجود دارد: از یک سو کسانی هستند که می‌گویند ممکن است جنگ در این زمان، در عصر قبل از بازگشت مسیح از بهشت، کاملاً متوقف شود [که این یک موضع پس از عامل خواهد بود.] از سوی دیگر، کسانی هستند که به عنوان تقدیرگرایان شناخته می‌شوند و معتقدند که این پیشگویی در عصر حاضر «محقق نشده است، بلکه در هزاره پس از بازگشت مسیح محقق خواهد شد»

به نظر او در مورد این دیدگاه توجه کنید. «این نوع اخیر تفسیر، خشونت از نوع جدی اعمال می‌کند [به چه چیزی؟] به ساختار کلی آخرالزمان کتاب مقدس.» به عبارت دیگر، استدلال او در اینجا بیشتر در ساختار این موضع است که «نظام، خشونت اعمال می‌کند. می‌توانیم به هر دو موضع به شرح زیر پاسخ دهیم.» بنابراین اکنون این چیزی است که او در مقابل تفسیر پس از مرگ یا تفسیر پیش از مرگ قرار می‌دهد: «ما می‌توانیم به شرح زیر به هر دو موضع بپردازیم. تا جایی که انسان‌ها از خداوند بیاموزند و از او تعلیم ببینند، در پی آن خواهند بود که اصول حکومت او را در زندگی خود به کار گیرند.» می‌بینید، صلاحیت «تا جایی است که انسان‌ها از خداوند بیاموزند و به دنبال به کارگیری اصول حکومت او باشند. در نتیجه، حتی در زمان حاضر

،[و این صلاحیت است]، تا جایی که انسان‌ها به انجیل ایمان دارند و به دنبال عمل به آن در زندگی خود هستند حذف کامل این پیشگویی به تحقق می‌رسد. در عین حال باید به خاطر داشت که گناه هنوز وجود دارد و تا زمان گناه در ظهور دوم خداوند، این پیشگویی به طور کامل محقق نخواهد شد. بنابراین، در حالی که روزهای آخر تا آمدن دوم خداوند ادامه دارد، شرایط مبارکی که توسط این روزهای آخر معرفی می‌شوند، برای همیشه باقی بماند. «خواهند ماند. این پیشگویی فقط در پرتو کلی ساختار کلی آخر الزمان قابل درک خواهد بود»

می‌بینید که او درست به همان چیزی که در پاراگراف آخر همان صفحه آمده است برمی‌گردد، که در واقع پاورقی آن پاراگراف در متن است. «اینکه این [وضعیت] در اصل کاملاً محقق شده است، اما فقط در اصل این [وضعیت] تا جایی محقق می‌شود که انسان‌ها خود را به خداوند و اطاعت از او متعهد کنند تا این شرایط صلح محقق شود.» او می‌گوید که در کمال، این [وضعیت] در روزهای آخر نیست. او آن را به مرحله ابدی سوق می‌دهد.

میزان معنویت‌بخشی آنچه که از «تبدیل شمشیرها به گاوآهن» برداشت می‌شود، چقدر است؟ آیا می‌خواهید بگویید که این واقعاً به معنای پایان جنگ‌ها نیست، بلکه به معنای آرامش در قلب انسان است؟ یانگ کاملاً تا این حد پیش نمی‌رود. برخی از مفسران آمیل این کار را می‌کنند. یانگ با تعدیل آن، از این مشکل عبور می‌کند. ما این آرامش را تا جایی خواهیم دید که انسان‌ها خود را تسلیم اراده خداوند کنند؛ اما از آنجا که گناه هنوز وجود دارد، هرگز کامل نخواهد بود. بنابراین، تحقق کامل باید فراتر از روزهای آخر به حالت ابدی برود همانطور که او می‌گوید، در این مورد مشکلاتی وجود دارد. تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که به ساختار آخر الزمان وفادار باشیم. بنابراین، این سیستم اوست که او را به این سمت سوق می‌دهد.

#### Vannoy پاسخ پیش از هزاره

من واقعاً با این دیدگاه مشکل دارم. فکر نمی‌کنم که این با زبان متن مطابقت داشته باشد. وقتی در آیه ۴ می‌گوید: «او میان ملت‌ها داوری خواهد کرد و اختلافات قوم‌های بسیاری را حل و فصل خواهد کرد. ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خود را برای هرس کردن خواهند شکست. قومی علیه قومی شمشیر نخواهد کشید.» هیچ قید و شرطی در اینجا وجود ندارد. این به معنای تحقق ناقص یا تحقق کلی چیزی نیست، بلکه به معنای تحقق کامل آن در آینده است. او در حال توصیف چیزی است که قرار است زمانی که مردم شریعت خداوند را از صهیون دریافت می‌کنند، اتفاق بیفتد و او بر ملت‌ها داوری کند و حکومت کند.

#### دیدگاه ناهزاره‌ای کالوین

بیا بید به کالوین در صفحه ۳ و ۴ نگاهی بیندازیم. من قصد ندارم همه این‌ها را از کالوین بخوانم. پاراگراف دوم: «آنها شمشیرهای خود را به گاوآهن تبدیل خواهند کرد.» کالوین نیز مانند یانگ معتقد است که

این پاراگراف در مورد کلیسا صحبت می‌کند. اما او می‌گوید: «او [اشعیا] در ادامه به نتیجه سودمندی اشاره می‌کند که پس از آنکه مسیح غیریهودیان و ملت‌ها را تحت سلطه خود درآورد، به دنبال خواهد داشت. هیچ چیز مطلوب‌تر از صلح نیست، اما در حالی که همه تصور می‌کنند که آن را می‌خواهند، با جنون شهوت خود آن را مختل می‌کنند. زیرا غرور و جاه‌طلبی طمع‌کارانه، انسان‌ها را به سمت ظلم علیه یکدیگر سوق می‌دهد. بنابراین از آنجایی که انسان‌ها به طور طبیعی توسط احساسات شیطانی خود به سمت خدمت به جامعه سوق داده می‌شوند، اشعیا در اینجا اصلاح این شر - انجیل آشتی - را وعده می‌دهد. دوم قرن‌تین ۱۸: ۵ دشمنی بین ما و خدا را از بین می‌برد، بنابراین انسان‌ها را به صلح و هماهنگی با یکدیگر می‌رساند. معنی آن این است: اینکه قوم مسیح فروتن خواهند بود و با کنار گذاشتن خشونت، به دنبال صلح خواهند بود.» آخرین پاراگراف در آن صفحه علاوه بر این، اشعیا وعده می‌دهد که وقتی انجیل منتشر شود، راه حل بسیار خوبی برای پایان دادن به نزاع‌ها» خواهد بود.

می‌توانستید آرزو کنید که چنین باشد. لازم نیست کلیساهای زیادی را بررسی کنید تا متوجه شوید که این کلیساهای خیلی خوب کار نمی‌کنند. البته، نحوه واکنش این افراد به این موضوع این خواهد بود: "خب، مردم واقعاً تسلیم خداوند نمی‌شوند و از اراده او پیروی نمی‌کنند، وگرنه این نزاع وجود نداشت." این ممکن است درست باشد. اما آیا این چیزی است که این پیشگویی در مورد آن صحبت می‌کند؟ در ادامه با کالوین، "این یک درمان عالی برای پایان دادن به نزاع‌ها خواهد بود، و نه تنها این، بلکه وقتی کینه‌ها کنار گذاشته شوند، انسان‌ها مایل به کمک به یکدیگر خواهند بود. زیرا او فقط نمی‌گوید "شمشیرها خرد خواهند شد"، بلکه آنها به بیل تبدیل خواهند شد. با این کار او نشان می‌دهد که تغییر بزرگی رخ خواهد داد که به جای آزار دادن یکدیگر و ارتکاب اعمال بی‌عدالتی مختلف مانند گذشته، صلح و دوستی را پرورش خواهند داد و تلاش‌های خود را برای منافع مشترک". همه به کار خواهند گرفت.

تا پاراگراف بعدی، «دیگر جنگ نخواهند کرد.» کلمه [عبری] لَمَد یا به معنای «عادت کردن» یا «آموختن» است، اما معنای پیامبر به اندازه کافی واضح است. آنها خود را در هنرهای مخرب آموزش نخواهند داد و در اعمال ظلم و بی‌عدالتی با یکدیگر مانند آنچه قبلاً به آن عادت داشتند، مبارزه نخواهند کرد. از این رو استنباط می‌کنیم که آنها - به این جمله توجه کنید - در انجیل مهارت کمی دارند، کسانی که قلب‌هایشان برای فروتنی شکل نگرفته است و در میان آنها عشق برادرانه‌ای که انسان‌ها را به انجام کارهای نیک نسبت به یکدیگر سوق می‌دهد، حاکم نیست.

حالا، پاراگراف بعدی، و جالب است که کالوین این موضوع را مطرح می‌کند، زیرا از آنچه تا اینجا گفته است، به نظر می‌رسد که اگر شما مسیحی بودید و پیرو خداوند بودید، باید صلح‌طلب می‌بودید. کالوین از این موضوع آگاه بود. به پاراگراف بعدی او توجه کنید: «برخی از مردان دیوانه این متن را برای ترویج هرج و مرج شکنجه می‌کنند. گویی حق استفاده از شمشیر را به طور کامل از کلیسا سلب کرده‌اند و آن [این متن از

اشعیا] را به جلو می‌آورند تا با اختلاف زیاد هر نوع جنگی را محکوم کنند. به عنوان مثال، اگر شاهزاده‌ای از مردمی که به او سپرده شده‌اند دفاع کند تا از آنها در برابر بی‌عدالتی محافظت کند، برای این افراد استفاده از شمشیر برای مسیحیان غیرقانونی است. اما پاسخ به این آسان است. زیرا پیامبر به صورت استعاری در مورد پادشاهی مسیح صحبت می‌کند. «به عبارت دیگر، زبان مجازی آن، نه به معنای واقعی کلمه. «او به صورت استعاری در مورد پادشاهی مسیح صحبت می‌کند، که انسان‌ها را از طریق مهربانی متقابل به آشتی با یکدیگر - سوق می‌دهد.» آنچه او می‌گوید این است که آنچه در اینجا در مورد آن صحبت می‌شود، جنگ واقعی نیست چیزی که ما معمولاً وقتی در مورد جنگ صحبت می‌کنیم به آن فکر می‌کنیم. این موضوع به روابط بین مؤمنان مربوط می‌شود. کتاب مقدس مکرراً از استعاره‌ای استفاده می‌کند که در آن، منظور از چیزی که به آن اختصاص داده شده، همان چیزی است که به آن اختصاص داده شده است، مانند آن متن: «هر که شمشیر ندارد، یکی بخرد.» مسیح قطعاً قصد نداشت پیروانش را به جنگیدن ترغیب کند، اما به آنها هشدار داد که زمان جنگ نزدیک است.

به پاراگراف آخر نگاه کنید: «ممکن است اعتراض شود که در حالت هماهنگی و صلح، دیگر نیازی به شمشیر نخواهد بود. من پاسخ می‌دهم که صلح وجود دارد.» و در اینجا او درست مانند یانگ صحبت می‌کند و در واقع، یانگ احتمالاً آن را از کالوین گرفته است. «من پاسخ می‌دهم که صلح در میان ما وجود دارد، تا جایی که قدرت پادشاهی مسیح به رسمیت شناخته شود، و این دو چیز رابطه متقابلی دارند. کاش مسیح کاملاً در ما «سلطنت می‌کرد، اما او این کار را نمی‌کند. بنابراین ما هنوز این مشکلات را داریم».

و سپس آخرین، چهارمین سطر، آخرین بخش آن پاراگراف. «تحقق این پیشگویی را نباید در زمین جستجو کرد.» او دوباره آن را تکرار می‌کند. «کافی است که ما آغاز را تجربه کنیم. آشتی با خدا از طریق مسیح «در دوستی متقابل است که هماهنگی را به ارمغان می‌آورد».

در تمام این موارد، به مشکل روزهای آخر برای ناهزار مگراها توجه کنید. او روزهای آخر را به عنوان زمان بین ظهورها در نظر می‌گیرد. او در درک اینکه کلمات این پیشگویی دقیقاً چگونه در حال حاضر تحقق می‌یابند، بسیار مشکل دارد. بنابراین آنها باید به این اصل یا نوعی تحقق مشروط متوسل شوند.

#### دیدگاه ناهزاره‌ای لاچ

بگذارید یک ناهزار مگرای دیگر را به شما معرفی کنم. من این را بیشتر به عنوان نمونه‌ای از یک رویکرد تا حدودی متفاوت انجام می‌دهم. او تئودور لاچ است و در صفحه ۶ آمده است. لاچ یک لوتری، یک لوتری شورایی میسوری، اما همچنین یک ناهزار مگرا است. تفسیر او در مورد انبیای صغیر است و این پاراگراف در صفحه ۶ از لاچ از نظرات او در مورد عبارت موازی میکاه گرفته شده است که "شمشیرها به گاوآهن تبدیل خواهند شد." این از میکاه است، اما همان موضوع را دارد. "خود میکاه از صلح سیاسی در میان

ملت‌های جهان صحبت نمی‌کند، او در اینجا به طور قطع از پادشاهی فیض خدا که توسط کلام خدا تأسیس شده است، صحبت می‌کند که از صهیون و اورشلیم پیشی گرفته و مردم را در سراسر جهان در یک کلیسای مسیحی گرد هم می‌آورد. " سپس به این جمله بعدی توجه کنید که برای من جالب است. «مسیحی اهل آلاباما و مسیحی اهل اوهایو، یکی لباس خاکستری جنوبی و دیگری لباس آبی شمالی پوشیده بود، در نبردی خونین با یکدیگر می‌جنگیدند. با این حال، هر دو برادر در مسیح بودند، هر دو عضو پادشاهی صلح او، هر دو خواهان ایمان به ناجی مشترک خود، و هر دو از صلحی که شاهزاده صلح برایشان فراهم کرده بود، لذت می‌بردند و برای رفاه معنوی یکدیگر دعا می‌کردند.» بنابراین او می‌گوید آیه ۴ حتی در بحبوحه درگیری جنگ داخلی بین شمال و جنوب، زمانی که مؤمنان یکدیگر را می‌کشتند، اما در عین حال به وحدت خود در مسیح و آرامشی که مسیح در قلب‌هایشان داده بود، پی می‌بردند، تحقق یافت. ببینید، یانگ از آن روحانی‌سازی کامل در وضعیت فعلی عقب‌نشینی می‌کند و روحانی‌سازی کامل را به وضعیت ابدی سوق می‌دهد، همانطور که کالوین نیز چنین می‌کند.

خلاصه‌ای از مشکلات با مواضع ناهزاره‌گرا و پساهزاره‌گرا

حالا، به نظر من، ما به دیدگاه‌های پساهزاره و ناهزاره نگاه کرده‌ایم. به نظر من، دیدگاه پیشاهزاره از مشکلات هر دوی این دیدگاه‌ها اجتناب می‌کند. دیدگاه پساهزاره با سایر متون مقدس که می‌گویند اوضاع بدتر و بدتر می‌شود، مشکل دارد. و شما هنوز این مشکل را دارید که آیا انتشار انجیل واقعاً چنین وضعیتی را ایجاد خواهد کرد یا خیر. دیدگاه آمیل در این موقعیت بین ظهورها گیر افتاده است و باید تحقق را مشروط کند و حداقل به نوعی تحقق مجازی را ببیند. به نظر من، دیدگاه پیشاهزاره کمترین مشکل را دارد. می‌تواند اورشلیم را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرد، که به نظر می‌رسد به ویژه در متن میکاه از همان پیشگویی لازم است اورشلیم قرار است مانند یک مزرعه نابود و شخم زده شود، اما در روزهای آینده مرتفع خواهد شد. و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد، و خود خداوند قرار است ملت‌ها را داوری کند و مردم شمشیرهای خود را به گاوآهن تبدیل خواهند کرد و دیگر جنگی نخواهد بود. بنابراین به نظر من، این پیشگویی را می‌توان به بهترین شکل ممکن درک کرد تا شما را به یک نتیجه‌گیری مقدماتی در مورد زمان تحقق آن برساند. دو دیدگاه دیگر مشکلات جدی دارند.

درباره تفسیر تحت‌اللفظی و مجازی

اما اجازه دهید سوال دیگری مطرح کنم. این هنوز مسئله معنای تحت‌اللفظی در مقابل معنای مجازی در آیه ۲ را به طور کامل حل نمی‌کند. ما در سه‌ماهه گذشته در مورد کل این موضوع معنای تحت‌اللفظی در مقابل معنای مجازی بحث کردیم و من سعی کردم آن را تا حدودی انتزاعی مورد بحث قرار دهم. در آن زمان سعی کردم بگویم که این یک مشکل دشوار است. من هیچ قانون ساده‌ای نمی‌شناسم. اینکه بگویم همیشه چیزی را به

معنای واقعی کلمه می‌گیرم، کافی نیست. گاهی اوقات بدیهی است که چیزها به صورت مجازی در نظر گرفته می‌شوند. سوال این است که چه زمانی قرار است چیزی به صورت مجازی و چه زمانی قرار است چیزی به معنای واقعی کلمه در نظر گرفته شود؟ این چیزی است که باید با آن دست و پنجه نرم کنید. این چیزی است که در فرآیند تفسیر دخیل است.

وقتی آیه ۲ از باب دوم کتاب اشعیا را می‌خوانید: «در روزهای آخر، کوه معبد خداوند در میان کوه‌ها به عنوان بلندترین کوه‌ها برپا خواهد شد؛ بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد و همه ملت‌ها به سوی آن سرازیر خواهند شد.» این درباره چیست؟ و چه میزان از معنای تحت‌اللفظی در مقابل معنای مجازی را به آن متن نسبت می‌دهید؟ می‌بینید، یهودیان تفسیری بسیار مجازی اتخاذ می‌کنند و می‌گویند که این صرفاً درباره برجستگی کلیسا صحبت می‌کند. این از صهیون عهد عتیق یا اورشلیم برای نشان دادن کلیسا استفاده می‌کند. بنابراین، «کوه معبد خداوند به عنوان بلندترین کوه‌ها برپا خواهد شد؛ بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد و همه ملت‌ها به سوی آن سرازیر خواهند شد.» آنها می‌گویند که این درباره کلیسا صحبت می‌کند.

دیگران خواهند گفت: «نه، این درباره کلیسا صحبت نمی‌کند. ما باید آن را به معنای واقعی کلمه بفهمیم این درباره اورشلیم صحبت می‌کند، به خصوص به دلیل زمینه‌ای که در می‌کاه آمده است.» اما اگر آن را به معنای واقعی کلمه به اورشلیم ربط دهید، پس در مورد بخشی از زبان آن عبارت آخر چه؟ «بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد و همه ملت‌ها به سوی آن سرازیر خواهند شد.» آیا این را به معنای واقعی کلمه می‌گیرید؟ آیا این به معنای یک برآمدگی زمین‌شناسی است و بلندترین کوه جهان صهیون خواهد بود؟ یا این یک تشبیه برای گفتن این است که اورشلیم، یک شهر واقعی، برجسته‌ترین شهر جهان خواهد بود. من تمایل دارم فکر کنم که ما باید آن را اینگونه درک کنیم. اما این استعاره‌ای است. این عنصری از یک تشبیه است. کسانی هستند که می‌گویند بخش دوم آیه ۲، «بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد»، نیز باید به معنای واقعی کلمه در نظر گرفته شود و در آخرالزمان یک ارتفاع جغرافیایی برای اورشلیم وجود خواهد داشت. جی. بارتون پین این دیدگاه را دارد.

حالا، اگر می‌گویید که تحت‌اللفظی هستید، آیا این جمله نشان‌دهنده‌ی برجستگی اورشلیم است؟ پس دوباره به این سوال تحت‌اللفظی در مقابل مجازی برمی‌گردید. فکر می‌کنم همه ما می‌خواهیم بگوییم که به معنای واقعی کلمه تفسیر می‌کنیم. بله، اما اگر به معنای واقعی کلمه تفسیر کنید، این به چه معناست؟ این بدان معنا نیست که هیچ تصویری در هیچ کجا وجود ندارد. شما باید با چیزهایی از این قبیل دست و پنجه نرم کنید. در اینجا سه گزینه وجود دارد. می‌توانید در رابطه با این آیه به یک تفسیر مجازی افراطی بروید و بگویید که اصلاً، اورشلیم نیست، بلکه کلیسا است. می‌توانید به نوعی درک مجازی اصلاح‌شده بروید و بگویید که اورشلیم است اما در مورد برجستگی اورشلیم صحبت می‌کند. یا می‌توانید به یک تفسیر کاملاً تحت‌اللفظی بروید و بگویید که اورشلیم است و در مورد ارتفاع جغرافیایی صحبت می‌کند.

چگونه می‌توان تشخیص داد که چه چیزی مجازی و چه چیزی تحت‌اللفظی است؟ باید به کاربردهای کتاب مقدس در جاهای دیگر و به متن متن نگاه کنید. می‌بینید که این به کجا می‌رود: می‌گوید: «بسیاری از مردم خواهند آمد و می‌گویند: بیایید به کوه خداوند برویم، او راه‌های خود را به ما خواهد آموخت.» بقیه متن، می‌گوید آنچه در اینجا برجسته است، اورشلیم در مرکز است که خداوند از آنجا حکومت خواهد کرد. بنابراین این برجستگی اورشلیم است. اما این چیزی است که فکر نمی‌کنم بتوانید کاملاً در مورد آن مطمئن باشید به صفحه ۶ نقل قول هایتان از جی. بارتون پین نگاه کنید: «اشعیا ۲:۲ الف؛ ۴:۱ الف کوه خانه خداوند.» بر فراز تپه‌ها بنا خواهد شد. تغییرات مشابهی در توپوگرافی که در زکریا ۴:۱۴ ب و ۱۰ پیشگویی شده است اینها پیشگویی‌های زکریا، شماره‌های ۷۰ و ۷۵ هستند که در دایره‌المعارف او آمده‌اند. «بنابراین، علیرغم تفاسیر تمثیلی مختلفی که توسط لیبرال‌ها و سایر محافظه‌کاران برای این «تعالی صهیون» پیشنهاد شده است، به نظر می‌رسد آموزه‌های کتاب مقدس تغییرات زمین‌شناسی معجزه‌آسایی هستند که در روزهای آخر تحقق می‌یابند تغییرات فیزیکی مانند معبد کوه موری که از اطرافش بالاتر قرار گرفته است.» حالا او می‌گوید «بر فراز اطرافش بالاتر قرار گرفته است.» می‌گوید که «بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد، کوه معبد خداوند در میان کوه‌ها سرآمد خواهد بود.» حدس می‌زنم می‌توانید برسید: سرآمد در میان کدام کوه‌ها؟ احتمالاً، بلندترین کوه در آن منطقه. چه محیطی؟ ۵ مایل، ۱۰ مایل، ۵۰ یا ۱۰۰ مایل؛ نمی‌دانم.

اعتراض به پرمیل مبنی بر اینکه «دیگر جنگ را یاد نگیرید» و پاسخ وانوی

سوال دیگری که اغلب به عنوان نقدی بر برداشت پیش از این موضوع مطرح می‌شود، در اشعیا ۲:۴ آمده است: «قومیتی بر ضد ملتی شمشیر خواهد کشید و دیگر جنگ را نخواهند آموخت.» عبارت آخر «دیگر» می‌گوید: «دیگر برای جنگ آموزش خواهند دید NIV. جنگ را نخواهند آموخت»، نسخه کینگ جیمز است کسانی که با موضع پیش از این مخالفند می‌گویند: «چگونه می‌توانید در یک زمینه پیش از این بگویید که دیگر جنگی نخواهد بود؟ بخش کلیدی موضع هزاره در مکاشفه ۲۰ در پایان دوره هزاره صحبت می‌کند که شیطان آزاد می‌شود و جنگی در می‌گیرد. بنابراین اگر می‌خواهید بگویید که این بخش به دوره هزاره اشاره دارد، آیا این با پیش‌بینی مبنی بر اینکه دیگر جنگی نخواهد بود، در تضاد نیست؟ کینگ جیمز می‌گوید: «دیگر جنگ را قوی‌ترین است: «و دیگر NASB» می‌گوید: «دیگر برای جنگ آموزش خواهند دید NIV.» نخواهند آموخت هرگز جنگ را نخواهند آموخت.» اما همه این ترجمه‌ها حاکی از آن است که این زمان صلح برقرار خواهد شد و جنگ برای همیشه پایان خواهد یافت. سوال این است که چگونه می‌توان این را با موضع اولیه هماهنگ کرد؟

فعل + «lo» من این پیشنهاد را در پاسخ به آن مطرح می‌کنم. در زبان عبری، ما این ترکیب منفی را داریم. به کاربرد آن در خروج ۲:۳ نگاه کنید: «و چون دیگر نتوانست او را پنهان کند.» این «od» + ناقص در زمینه پنهان شدن موسی در نیزارها درست قبل از آن است. «چون دیگر نتوانست او را پنهان کند، او را در

نیزارها گذاشت.» اما «چون دیگر نتوانست او را پنهان کند.» این ایده عدم ادامه را دارد. لزوماً دیگر هرگز نیست، بلکه عدم ادامه است.

به یوشع ۵:۱ نگاه کنید: «دیگر روحی در آنها نبود.» یوشع ۵:۱ در زمینه فتحی است که اسرائیل از رود اردن عبور کرد و با آن توقف معجزه‌آسای آب‌ها به کنعان آمد. ساکنان کنعان چنان ترسیده بودند که روحی برای رفتن و حمله به بنی‌اسرائیل نداشتند. به همین دلیل است که بنی‌اسرائیل می‌توانستند عید فصح را برگزار کنند و تمام مردانی را که قبلاً ختنه نشده بودند، ختنه کنند. «دیگر روحی در آنها نبود.» این بدان معنا نیست که دیگر هرگز روحی در آنها نخواهد بود تا به بنی‌اسرائیل حمله کنند، زیرا بعداً این کار را کردند. اما این یک توقف بود، فقدان تداوم آن روح برای حمله. این ایده هرگز دوباره نیست. یوشع ۵:۱۲: «دیگر بنی‌اسرائیل مَنّا نداشتند.»

حالا، شاید بتوانید در این مورد بحث کنید، چون فکر می‌کنم در این زمینه، نکته این است که من متوقف شد. در زمانی که آنها وارد سرزمین کنعان شدند، برای همیشه متوقف شد. آنها سال‌ها هر روز من دریافت می‌کردند. سپس متوقف شد؛ دیگر ادامه نیافت. بنابراین به نظر من ایده «تا ابد» نیست. این در آن عبارت در ترجمه آن «دیگر NASB، اشعیا ۲:۴ نیست. نمی‌گوید «دیگر هرگز جنگی نخواهد بود» و از این نظر، «هرگز جنگ را نخواهند آموخت» اشتباه می‌کند. اینطور نیست که آنها «دیگر هرگز جنگ را نخواهند آموخت». فقدان تداوم را نشان می‌دهد «'od lo' + 'od» اما این

سوال در مورد روشن شدن یوشع ۵: نکته مورد تأکید این است که وقتی آنها وارد کنعان شدند، مَنّا: متوقف شد. آنها دیگر از مَنّا تغذیه نمی‌کردند. اما از سوی دیگر، ممکن است از سر گرفته شود. نکته این است در حال حاضر ادامه ندارد. من فکر می‌کنم نکته نحوه بیان آن در اشعیا ۲:۴ همین است. " و دیگر جنگ را نخواهند آموخت." "دیگر جنگ را نخواهند آموخت"؛ چیزی که در کل تاریخ بشر وجود داشته، دیگر ادامه نخواهد داشت. به همین دلیل است که بسیار قابل توجه است. هرگز در تاریخ بشر زمانی نبوده که جنگی در جریان نبوده باشد. هرگز زمانی در تاریخ بشر نخواهد بود که تا زمان بازگشت مسیح جنگی در جریان نباشد. اما در آن زمان، وقتی او پادشاهی خود را برقرار کند، تغییری رخ خواهد داد. آن نوع محیطی که همیشه بخشی از وجود بشر بوده است، و آن جنگ است، ادامه نخواهد یافت. این بدان معنا نیست که هزار سال بعد ممکن است از سر گرفته نشود، اما چیزی که همیشه بخشی از وضعیت بشر بوده است، ادامه نخواهد یافت. بنابراین من فکر نمی‌کنم که آن عبارت آخر، ایرادی باشد که اعتبار تفسیر مقدماتی از متن را رد کند، همانطور که برخی سعی کرده‌اند استدلال کنند.

یانگ و کالوین می‌گویند که این امر در اصل اکنون محقق شده است، و تحقق کامل آن در حالت ابدی است. مشکل این است که «در روزهای آخر». چگونه می‌توانید بگویید «روزهای آخر» همان حالت ابدی است؟ به نظر می‌رسد «روزهای آخر» آن را در این پیوستار جریان تاریخ بشر قرار می‌دهد، نه در حالت ابدی

در انجیل مقدس آمده است: «دیگر برای جنگ آموزش نخواهند دید.» کلمه عبری «لاماد» به معنای واقعی کلمه «یادگیری» است. زمانی فرا می‌رسد که جنگ به سادگی نامناسب است. کتاب مکاشفه می‌گوید که در پایان هزاره دوباره جنگی رخ خواهد داد. در آن زمان جنگ دیگری در راه است. موضع پست‌میل [یا: موضع پست‌میل] عمدتاً در دهه ۱۸۰۰ میلادی حفظ شد و در جنگ‌های جهانی از بین رفت. اخیراً، با جنبش تئونومی، این موضع اندکی احیا شده است.

خب برای امروز کافیه. دفعه‌ی بعد از اونجا شروع می‌کنیم.

رونویسی و ویرایش اولیه توسط تد هیلدبرانت

ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس

روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس